

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

دوشنبه ۱۶ اگست ۲۰۲۱

میر عبدالرحیم عزیز

درس افغانستان درس ویتنام است که فراموش کردیم

نویسنده: David Schultz

ترجمه: میر عبدالرحیم عزیز



فیلسوف جورج هگل اعلام کرد تنها درس تاریخ این است که ما از تاریخ نمی آموزیم. با آمادگی ایالات متحده برای خروج نهایی از افغانستان و آنچه به زودی با سقوط این کشور به دست طالبان اتفاق می افتد، یک نسل کامل از ما تعجب می کنیم که آیا این دوباره خاطره گذشته نیست و آیا آنچه فکر می کردیم که از ویتنام آموخته ایم، صرف یک درس زودگذر بود.

برای کسانی از نسل من که در اثنای جنگ ویتنام بزرگ شده و یا در جنگ ویتنام خدمت کرده اند، هزار تصویر از ذهن ما عبور می کند: دختری برهنه با عجله که از بم ناپالم دور میشود، اعدام

Nguyen Văn Lém، پرچم های امریکا که بر روی تابوت ها پیچانیده شده و به صورت ردیف قرار گرفته اند و زنی در کنار یک جسد در پوهنتون دولتی کنت. اما برای بسیاری از آنها هلیکوپترهای سفارت امریکا در سایگون بود که در سال ۱۹۷۵ سفارت را تخلیه کردند، زیرا این شهر ویتنام جنوبی به دست ویتکانگ افتاد. حالتی که ما برای جلوگیری از سقوط آن بسیار جنگیدیم که علی رغم آن ۵۸ هزار و ۲۰۰ تن جان امریکائی را گرفت، هزاران نفر مجروح شدند و ده ها بلیون دالر ضایع گردید.

در پوهنتون، ما کتاب "آتش سوزی در دریاچه" اثر فرانسیس فیتز جرال را خواندیم و ظاهراً فهمیدیم که ما هرگز قصد نداریم در جنگ ویتنام تنها با اسلحه پیروز شویم. قرار نبود که باران بم های ناپالم برای قتل عام یک ملت که بر قلب و ذهن مردمی متفاوت از فرهنگ ما که هرگز آن را درک نکرده بودیم پیروز شود. اثر دیوید هالبرسترام بهترین و بدترین به اداره متکبر کنیدی در عدم درک این نکته اشاره کرد که ویتنام بیشتر به دنبال استقلال از استعمار است تا کمونیسیم و رقابت جنگ سرد. اسناد پنتاگون اشتباهات، اطلاعات نادرست و دروغ های مربوط به دخالت ایالات متحده را در آنجا ثبت کرد. این یک واقعیت بود که ما نتوانستیم که برنده شویم، صرف نظر از اینکه تعداد کشته شدگان ویتنام شمالی در آن هفته که توسط رابرت مک نامارا وزیر دفاع اعلام شد. پیامی که برخی از ما از فیلم و جنگ گرفتیم این بود که این یک عمل اغوا کننده زیان آور بود - ما به عنوان یک کشور به چیزی تبدیل شدیم که بیشتر از آن نفرت پیدا کردیم.

از قرار معلوم ما چیزی از جنگ ویتنام در مورد بیهودگی شروع یک نبرد بدون اهداف مشخص یا پایان بازی آموختیم. ما ظاهراً آموخته ایم که نیروی درنده خو غلبه نمی کند، بلکه نیاز به همگونی قدرت نظامی با قدرت نرم و منافع ملی ما دارد. اگر می خواهیم در اهداف سیاست خارجی خود موفق تر باشیم، باید فرهنگ ها و تاریخ دیگران را درک کنیم. با این حال، تا سال ۱۹۸۰ رونالد ریگان ویتنام را "یک هدف شریف" اعلام کرد و نشان داد که حافظه ها کوتاه و غرور بالا است.

در آوانیکه دکترین ژنرال کالین پاول به دنبال آموزش مجدد از درس ویتنام بود، ما برای اولین جنگ خلیج فارس در سالهای ۱۹۹۱-۱۹۰۰ آماده شدیم. تنها هفت روز پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، کانگرس مجوز استفاده از نیروی نظامی را صادر کرد و به رئیس جمهور بوش همانقدر اختیار کامل داد که از نیروی نظامی علیه طالبان و افغانستان استفاده کند، طوریکه این اجازه را به لیندون جانسون به

ارتباط خلیج تونکین داد. قوا و بمب افکن ها را فرستادیم و کابل را به سرعت گرفتیم. بلا فاصله پس از آن دروغ های مربوط به سلاح های کشتار جمعی ما را به عراق برد و به زودی با تصمیم دیگر و تسلیم در برابر دروغ های ریاست جمهوری در بغداد شدیم. در هر دو مورد، امریکا با راه حل های نظامی عکس العمل بازتابی از خود نشان داد، زیرا بدون هیچ طرحی برای اهداف و مقاصدی که موفقیت را توضیح دهد و همچنان با نبود فهم و برداشت از فرهنگ و مردم این کشور ها اقدام نمود. ما تکبر دوره ویتنام را تکرار کردیم و تصور نمودیم که به یک نحوی می توانیم آنها را به دموکراسی های غربی تبدیل کنیم و آن مردم را شبیه خود سازیم. همه در حالتیکه قصابات آنها را بمباران کردیم و مردم آنها را کشتیم.

اکنون که امریکا پس از ۲۰ سال آماده خروج از افغانستان است و صاحب نظران رسانه ها فریاد می زنند که ما متحدان خود را رها می کنیم و به عنوان ترسو تسلیم می شویم، این تأملات معنی عمیق تر این جنگ را از دست می دهد. ما هرگز نباید برای آغاز این جنگ آنجا می بودیم. ما در سال ۲۰۰۱ راه نادرستی را انتخاب کردیم و مانند ویتنام حتی پس از آنکه می دانستیم که حالت از دست رفته است، ما همچنان در اینجا باقی ماندیم به امید اینکه یک افزایش نظامی دیگر "چراغی در انتهای تونل" است که سرانجام در جنگ پیروز خواهد شد. من هیچ نظری ندارم که باید چه کار کنیم، اما میدانم که باید از ویتنام می آموختیم که آنچه در سال ۲۰۰۱ انجام دادیم و اکنون انجام می دهیم اشتباه است و هرگز به نتیجه نمی رسد.

بایدن برای جلب رضایت منتقدان گفت ما کسانی را که در افغانستان به ما کمک کرده اند، از کشور خارج می سازیم. می توانم هلیکوپترها را در سفارت امریکا در کابل ببینم.

کارل مارکس یکبار اظهار داشت: "هگل در جایی اظهار می دارد که همه حقایق و شخصیت های بزرگ تاریخی و جهانی دوبار روی صحنه می آیند. او فراموش کرد که اضافه کند: بار اول به عنوان تراژیدی، بار دوم به صورت مسخره."

ویتنام تراژیدی بود، افغانستان هم مسخره.